

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volum 17, Consecutive Number 41, Winter (December) 2025
Issn: 2717-0330

Pages 295-320 (Research Article)

Received: December 18, 2023 **Revised:** Jun 21, 2024 **Accepted:** Jun 27, 2024

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Study and Critic of Article 256 and 257 of the Islamic Penal Code (The Unity of the Accuser and the Plurality of the Accused)

**Mohammad Ali. Moheb Al-Rahman^{1*}, Ali. Mazhar Gharamaleki² -
Mohammad Mahdi. Moheb Al-Rahman³**

1: Assistant Professor, Jurisprudence and Fundamentals of Law, Shahid Madani Azarbayjan University, Tabriz, Iran (Corresponding Author): m.moheb@azaruniv.ac.ir

2: Professor, Jurisprudence and Fundamentals of Law, Tehran University, Tehran, Iran.

3: Assistant Professor, Research Institute of Jurisprudence and Law, Research Institute for Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.

Abstract: According to the opinion of the most jurists, which is expressed in the articles 256 and 259 of the Islamic Penal Code, if a person accuses several people separately of adultery and the like, and the accused file a lawsuit and ask for punishment, the criminal is sentenced to several punishments. Also, if someone accuses several people of adultery and the like with a single word and they file a lawsuit and ask for punishment separately the criminal is sentenced to several punishments. This article, using the library method, has reached the following conclusions by criticizing the evidence of the theory of most jurists: The opinion of famous jurists is considered an interpretive theory based on their interpretation of some hadiths; but the Qoran and traditions do not explicitly confirm it. In addition, it will be very difficult to implement this opinion in some cases, such as where the defendant has accused many people of adultery, for example, the residents of a region, because the accused may be sentenced to thousands of lashes. Finally, this article has preferred another interpretation of hadiths.

Keywords: Hodod, Multiplicity of Qazf, "Multiplicity of Punishment, Multiple Plaintiffs, Multiplicity of Insults, Qazf, Qazf in the Media Space.

- M.A. Moheb Al-Rahman; A. Mazhar Gharamaleki; M.M. Moheb Al-Rahman (2025), "Study and Critic of Article 256 and 257 of the Islamic Penal Code (The Unity of the Accuser and the Plurality of the Accused)", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(41), 295-320.

Doi: [10.22075/feqh.2024.32698.3786](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.32698.3786)

سال ۱۷ - شماره ۴۱ - زمستان ۱۴۰۴

صفحات ۲۹۵-۳۲۰ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۹/۲۷ - بازنگری ۱۴۰۳/۰۴/۰۱ - پذیرش ۱۴۰۳/۰۴/۰۶

نقد و بررسی ماده ۲۵۶ و ۲۵۷ ق.م.ا (وحدت قاذف و تعدد مقدوف)

محمدعلی محب الرحمان^{۱*} / علی مظهر قراملکی^۲ / محمدمهدی محب الرحمان^۳

m.moheb@azaruniv.ac.ir

۱: استادیار فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

۲: استاد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳: استادیار فقه و حقوق اسلامی، پژوهشکده فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

چکیده: بر اساس نظر مشهور فقیهان که در ماده ۲۵۶ و ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی نمود پیدا کرده، اگر شخصی چند نفر را به طور جداگانه قذف کرده و مقدوفان شکایت کنند، متهم به چند بار حد قذف محکوم می‌شود. همچنین اگر شخصی افراد متعددی را با کلام واحد مورد قذف قرار دهد و آنها جداگانه شکایت کرده و حد قذف را مطالبه نمایند، قاذف به چند بار حد قذف محکوم می‌شود. این مقاله با روش کتابخانه‌ای، با بررسی روایات و نقد ادله نظریه مشهور فقها به این نتیجه رسیده است که نظر مشهور فقیهان، نظریه‌ای تفسیری به حساب می‌آید که بر اساس تفسیرشان از برخی روایات صورت گرفته است؛ لکن آیات و روایات، به طور صریح آن را تأیید نمی‌کند؛ ضمن این که اجرای این حکم در برخی از موارد مانند جایی که متهم به عده زیادی مثلاً اهالی یک منطقه نسبت زنا داده باشد، بسیار دشوار خواهد بود؛ چراکه ممکن است متهم به هزاران شلاق محکوم شود. در نهایت این مقاله تفسیر دیگری از روایات و نظریه غیر مشهور را ترجیح داده است.

کلیدواژه: حدود، حد قذف، تعدد حد قذف، تعدد مقدوف، تعدد توهین، قذف در فضای رسانه‌ای، تعدد مجازات.

- محب الرحمان، محمدعلی؛ مظهر قراملکی، علی؛ محب الرحمان، محمدمهدی (۱۴۰۴) «نقد و بررسی ماده ۲۵۶ و ۲۵۷ ق.م.ا (وحدت قاذف و تعدد مقدوف)». دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان.

۱۷ (۴۱). ۲۹۵-۳۲۰

Doi: [10.22075/feqh.2024.32698.3786](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.32698.3786)

مقدمه

قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری و شخصی که این نسبت را داده، «قاذف» است و در صورت وجود شرایط قانونی، مرتکب جرم حدی شده است. کسی که به او اتهام وارد شده، یعنی «مقذوف»، با رعایت شرایط قانونی می‌تواند از قاذف شکایت کرده و خواستار اجرای «حدّ قذف» یعنی هشتاد ضربه حدی بر قاذف شود.

مهمترین شرایط قانونی برای اجرای این مجازات از این قرارند: قاذف (متهم) واجد شرایط مسئولیت کیفری از جمله بلوغ و عقل بوده و مقذوف، محصن (بالغ، عاقل، مسلمان و عقیف) باشد، به طوری که به نسبتی که به او وارد شده تظاهر نکرده باشد.

ماده ۲۵۶ و ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، موردی که یک شخص، افراد متعددی را قذف کرده، مورد توجه قرار داده است و تصریح می‌کند که اگر متهم، هر یک از شکات را با عبارت جداگانه‌ای مورد قذف قرار داده باشد، به تعداد شکات به چند حدّ قذف، محکوم می‌شود و اگر متهم، شکات را با یک عبارت قذف کرده باشد و شکات جداگانه شکایت نمایند باز هم چند مجازات متوجه متهم خواهد بود؛ اما اگر اگر متهم شکات را با یک عبارت قذف کرده باشد و شکات با هم شکایت نمایند، متهم، تنها یک بار مجازات خواهد شد.

مثلاً اگر متهم جداگانه گفته باشد که «شخص الف» و «شخص ب» و «شخص ج» زناکار هستند، و هر سه نفر حقّ قذف را مطالبه نمایند، متهم به سه بار اجرای حدّ قذف محکوم می‌شود. همچنین اگر متهم همه شکات را با یک عبارت مورد قذف قرار داده باشد، مثلاً به «جمعی متشکل از الف، ب و ج» گفته باشد «همه شما زناکار هستید» و این سه نفر به طور جداگانه شکایت کرده باشند، در این صورت نیز متهم به سه بار حدّ قذف محکوم می‌شود. البته اگر در این فرض که از یک عبارت استفاده شده است، این سه شاکی با هم اجرای حدّ قذف را مطالبه کرده باشند، متهم به یک حدّ قذف محکوم می‌شود.

این نظر قانونگذار، بر اساس تفسیر مشهور فقیهان امامیه از روایات وارده در این موضوع است که تحقیق پیش‌رو، بررسی و نقد آن را برعهده گرفته است؛ چراکه اولاً، نظر مشهور

فقیهان به طور صریح در روایات نیامده، و نظریه‌ای تفسیری از روایات محسوب می‌شود؛ ثانیاً، چنین تفسیر موسّعی به ضرر متّهم می‌باشد، در حالی که مناسب است نصوص جزائی به شکل مضیق و به سود متّهم تفسیر شوند؛ و ثالثاً، اجرا و اعمال این نظریه تفسیری در برخی موارد با مشکل مواجه است.

توضیح آن که: با گسترش رسانه‌های اجتماعی و فضای اطلاع‌رسانی در شرایط روز جامعه، اغلب شهروندان، صاحب رسانه شده و می‌توانند سخنانشان را به گوش افراد بسیاری برسانند. حال اگر شخصی در رسانه‌ای که از آن برخوردار است، نسبت زنا یا لواط را به گروهی بدهد، مثلاً بگوید اهالی فلان منطقه زناکار هستند یا به تعدادی از مخاطبان نسبت زنا بدهد، بنا به مواد ۲۵۶ و ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی، در مواردی که مخاطبین جداگانه شکایت نمایند، تعدّد مجازات حدّی در خصوص متّهم، اجرا شده و متّهم به هزاران شلاق حدّی محکوم خواهد شد.

بنابراین اعمال این نظریه تفسیری و اجرای این میزان حدّ، آن هم برای افراد بسیاری که به سهولت مرتکب این جرم می‌گردند، دشوار و یا حتی در برخی فروض، غیر قابل اجرا تلقّی می‌گردد. ضمن این که ممکن است با موازین دیگر اسلامی از قبیل منع عسر و حرج همراهی نداشته باشد.

آن چه اهمیّت موضوع را دو چندان می‌کند آن است که بنا بر نظر برخی از فقیهان (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۹۷/۱؛ دیلمی، ۱۴۱۴: ۲۵۹/۱؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۹۴۶/۴)، توهین نیز در حکم قذف محسوب شده، و اگر تعدّد توهین رخ دهد، متّهم علی‌الاصول چندین بار به «تعزیر» محکوم می‌گردد؛ یعنی اگر عبارت به کار رفته توسط مجرم، قذف نباشد ولی توهین تلقّی شود، قواعد مربوط به تعدّد قذف، در خصوص آن مجری خواهد بود. البته در این تحقیق، جرم توهین مستقیماً مورد بحث نخواهد بود اما بررسی جرم قذف، ملاک تعدّد مجازات، در جرم توهین را نیز مشخص خواهد ساخت.

از اینرو تحقیق حاضر، با بررسی و واکاوی منابع معتبر اسلامی در خصوص این موضوع، تفاسیر متعدّد از روایات معتبر موجود در منابع اسلامی را مطرح می‌کند و ضمن

۱۴۰۸: ۴۲۱/۱؛ دیلمی، ۱۴۱۴: ۲۵۹/۱؛ حلبی، بی تا: ۴۱۴/۱؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۲۳۲/۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۴۰۷/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۸۶/۲.

شیخ طوسی دلیل این نظر را علاوه بر اجماع فقیهان امامیه، اطلاق و عموم آیه مستند حدّ قذف، یعنی آیه چهارم سوره نور می داند: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» که هر متهمی که مرتکب قذف شده باشد باید مجازات شود؛ یعنی هر متهمی برای هر قذفی، به یک مجازات جداگانه محکوم می شود و اجرای یک حد، در صورت تعدّد جرم، بر خلاف اطلاق آیه است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰۵/۵). وجود این اطلاق، قابل انکار نیست چنان که در مورد بقیه جرایم مثل سرقت یا زنا نیز آیات قرآن کریم به طور مطلق فرموده که «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (نور: ۲) و «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (مائده: ۳۸) و اطلاق این آیات، مقتضی تعدّد مجازات در صورت تعدّد جرم است؛ اما این اطلاقات با توضیحاتی که بیان می شوند مقید شده اند. البته مهمترین دلیل قول مشهور، صحیحه جمیل بن درّاج بیان شده است (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۱۳/۴۱). روایت جمیل بن درّاج به این شرح است: از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که به گروهی افتراء زده» پرسیده شد، و حضرت در پاسخ فرمودند: «اگر مقذوفان با هم مطالبه کنند یک حدّ و اگر جدا جدا مطالبه کنند، چند حدّ بر متهم اجرا می شود»^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۲۸).

این روایت که توسط مشایخ ثلاث در کتب اربعه ذکر شده (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۴/۴؛ کلینی، ۱۳۷۸: ۱۰۴/۱۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۷/۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴: ۶۹/۱۰)، از نظر برخی از فقیهان و محدثان، روایت حسن بوده (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۱/۲۳)، و از نظر بیشتر فقیهان، روایت صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۷: ۱۳۷/۱۶؛ محمد تقی مجلسی، ۱۳۹۸: ۱۲۴/۱۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۵۲۹/۱۳؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۴۲۱/۴۱؛ محقق اردبیلی، ۱۳۶۲:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَفْتَرَى عَلَى قَوْمٍ جَمَاعَةً - قَالَ إِنْ أَتَوْا بِهِ مُجْتَمِعِينَ ضَرَبَ حَدًّا وَاحِدًا - وَإِنْ أَتَوْا بِهِ مُتَفَرِّقِينَ ضَرَبَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَدًّا.»

۱۶۶/۱۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۷: ۵۳۳/۱۰؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۳۱۳/۴۱).

در موضوع روایت، عبارت «اَفْتَرَى عَلَيَّ قَوْمَ جَمَاعَةٍ» آمده است؛ یعنی شخصی بر قومی به شکل «جَمَاعَةٌ» افترا زد. فقیهان در توضیح واژه «جَمَاعَةٌ» معتقدند: یا به این معنا است که قوم با هم جمع بودند و به نوعی تأکید بر اجتماع مقذوفان دارد؛ یعنی مقذوفان با هم در محیطی حضور داشتند که قاذف به آنها تهمت زد؛ یا معنای «جَمَاعَةٌ» این است که عبارتی که مجرم به کار برده بود به شکل جمع یعنی یک عبارت بوده است؛ و یا به این معنا است که قذف صورت گرفته در یک مکان و یک محل بوده است و یا این که صفت قذف بوده یعنی قذف به شکل جماعه بوده است و عبارت متعدّد بوده است که این احتمال آخر بعید و خلاف ظاهر است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۱/۲۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۴۴/۱۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۵۳۰/۱۳).

به هر حال، این عبارت، ابهام داشته و به طور قاطعی نمی‌توان گفت منظور از جماعه آن است که عبارت بکار رفته توسط مجرم یک عبارت بوده است و چه بسا بهترین نظر آن باشد که «جَمَاعَةٌ» صفت قوم قلمداد گردد. چرا که علاوه بر مناسبت، در کنار «قوم» آمده است (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۵۳۰/۱۳)؛ یعنی قومی که مورد قذف قرار گرفتند با هم جمع بودند و مقذوف، متعدّد بوده است.

روایات متعدّد دیگری هم در مورد تعدّد مقذوف وجود دارد که تفصیل مورد نظر مشهور فقیهان با آنها مرتبط است.

یکی از این روایات، صحیحه حسن عطار است. در این روایت آمده است: از امام صادق(ع) در مورد «شخصی که گروهی را قذف کرده بود»، پرسیده شد. امام پرسیدند: «آیا با یک کلمه بوده است؟» پاسخ دادند: بله؛ حضرت فرمودند: «یک حدّ بر او جاری می‌شود، ولی اگر جدا جدا قذف کرده بود، برای هر کدام حدّی بر او جاری می‌شد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۲۸).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحَسَنِ الْعَطَّارِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلٌ قَذَفَ قَوْمًا - قَالَ بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ قُلْتُ نَعَمْ - قَالَ يُضْرَبُ حَدًّا وَاحِدًا - فَإِنْ فَرَّقَ بَيْنَهُمْ فِي الْقَذْفِ - ضُرِبَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَدًّا».

این روایت را که مرحوم کلینی (کلینی، ۱۳۷۸: ۱۴/۱۰۴) و شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۰/۶۹) نقل کرده‌اند، موثق کالصحیح (محمد تقی مجلسی، ۱۳۹۸: ۱۰/۱۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳/۳۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۷: ۱۶/۱۳۷) و یا صحیح دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۱/۳۱۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۱/۳۸۵).

روایت دیگری از طریق برید از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است: از امام باقر در مورد «مردی که گروهی را با یک کلمه مورد قذف قرار داده بود» پرسیده شد، ایشان فرمودند: «اگر نام آنها را نبرده است، یک حدّ بر او جاری می‌شود ولی اگر نام آنها را برده باشد، چند حدّ بر او جاری می‌شود»^۱ (شیخ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۰/۶۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۱۹۳) در نقل شیخ صدوق، این روایت هم از طریق برید از امام باقر، و هم از طریق علا بن فضیل از امام صادق نقل شده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۴/۵۳). برخی از نقل‌های این روایت، صحیح (محمد تقی مجلسی، ۱۳۹۸: ۱۰/۱۲۴) یا علی‌الظاهر صحیح دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۷: ۱۶/۱۳۹) ضمن این که برخی از فقیهان این روایت را ضعیف دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۱/۳۱۳).

در صحیح‌ه جمیل بن درّاج، ملاک تعدّد و یا وحدت اجرای حدّ، تعدّد مطالبه دانسته شده است در حالی که در صحیح‌ه حسن عطار و روایت برید، ملاک تعدّد یا وحدت اجرای حدّ، تعدّد عبارت بکار رفته توسط متّهم دانسته شده است.

اگر منظور از جماعه در صحیح‌ه جمیل بن درّاج تاکید بر اجتماع مقذوفان باشد، چنان که مشهور فقیهان چنین برداشت کرده‌اند، رابطه بین صحیح‌ه جمیل بن درّاج و دو صحیح‌ه حسن عطار و برید، عموم خصوص من وجه خواهد بود، چرا که صحیح‌ه جمیل بن درّاج شامل موردی است که یک عبارت یا چند عبارت بکار رفته است؛ و دو صحیح‌ه حسن عطار و برید، شامل موردی است که شکات، اجرای حدّ را با هم و یا جدا جدا مطالبه کرده‌اند.

۱. عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الشَّامِيِّ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) «فِي الرَّجُلِ يَقْذِفُ الْقَوْمَ جَمِيعًا بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ - قَالَ لَهُ إِذَا لَمْ يَسْمَعْهُمْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ حَدٌّ وَاحِدٌ - وَإِنْ سَمِيَ فَعَلَيْهِ لِكُلِّ رَجُلٍ حَدٌّ».

در تأیید نظر مشهور، گفته شده است که در این که کدام روایت، مقدم بر روایات دیگر باشد، شهرت فتوائی و نیز خصوصیات راوی موجب می‌شوند که روایت جمیل بن دراج مقدم دانسته شود و بالتبع قول مشهور، قولی قوی‌تر به حساب می‌آید (روحانی، ۱۴۱۲: ۴۷۲/۲۵).

با این همه باید توجه داشت که ترجیح روایت جمیل بن دراج نتیجه دیگری نیز می‌تواند داشته باشد؛ چرا که در صحیح جمیل بن دراج، در قسمت سؤال راوی به «وحدت یا تعدّد عبارت قذف» اشاره‌ای نشده و به طور کلی گفته شده است: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ افْتَرَى عَلَيَّ قَوْمَ جَمَاعَةٍ»، در قسمت پاسخ نیز به طور عام آمده است: «إِنْ اتَّوَا بِهٖ مُجْتَمِعِينَ ضُرِبَ حَدًّا وَاحِدًا» اگر شکات با هم مطالبه کنند، یک حد جاری می‌شود. از اینرو، «حکم اجرای یک حد»، شامل «قذف با یک عبارت و شکایت مجتمعا»، و همچنین «قذف با چند عبارت و شکایت مجتمعا»، خواهد بود. یعنی اگر ملاک تنها صحیح جمیل بن دراج باشد، تعدّد عبارت، ملاک نخواهد بود؛ چه متهم با یک عبارت، چندین نفر را قذف کرده باشد چه با چند عبارت، در هر صورت اگر شکات با هم مطالبه کرده باشد، تنها یک حد، متوجه متهم خواهد بود. بنابراین ترجیح دادن صحیح جمیل بن دراج پذیرفتن نظریه مشهور نیست.

به همین دلیل برخی از فقیهان بزرگ، بهتر دانسته‌اند که تنها صحیح جمیل بن دراج ملاک قرار گرفته، و در نتیجه: بدون تفاوتی در وحدت یا تعدّد عبارت قذف، اگر شکات با هم اقدام کنند، یک حد و اگر جدا جدا اقدام کنند چند حد اجرا شود (محقق اردبیلی، ۱۳۶۲: ۱۶۶/۱۳) نظری که شیخ صدوق در هدایه، (شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ۲۹۴/۲) آن را پذیرفته است، و علامه حلی نیز در مختلف به آن گرایش داشته، و دلیل آن را قوت روایت جمیل بن دراج می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۲۵۷/۹).

بنابراین دلالت صحیح جمیل بن دراج، منحصرًا به تفسیری که مشهور داشته است محدود نیست.

حمل مطلق به مقید نیز موجب پذیرش قول مشهور نخواهد بود، هر چند مطابق نظر مشهور احتمال دارد: اطلاق قسمت دوم روایت جمیل بن دراج «اگر شکات جدا اقدام کنند، چند حد جاری می‌شود» بر اطلاق قسمت اول روایت حسن عطار یعنی «اگر عبارت

واحد باشد، یک حدّ جاری می‌شود» مقدم داشته شده و در نتیجه: «اگر شکات جدا اقدام کنند، چند حدّ اجرا خواهد شد؛ هر چند اگر قذف با یک عبارت باشد.» ولی این احتمال هم وجود دارد که قسمت اول روایت جمیل بن دراج یعنی «اگر شکات با هم اقدام کنند، تنها یک حدّ جاری می‌شود.» بر اطلاق قسمت دوم روایت حسن عطار یعنی «اگر چند عبارت باشد، چند حدّ جاری می‌شود» مقدم شده، و در نتیجه، «اگر شکات با هم اقدام کنند یک حدّ جاری خواهد بود حتی اگر با چند عبارت باشد.» به هر حال، این دو روایت هیچ کدام به نحوی نیستند که تقدم هر یک، قول مشهور و یا قول غیر مشهور را تقویت کند؛ و حتی شاید بتوان گفت تقدم روایت جمیل بن دراج که گفته شده روایان آن توثیق بیشتری دارند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۳۸۶/۱)، باید به معنای تقدم قسمت اول آن باشد و نه قسمت دوم آن؛ یعنی «اگر شکات با هم اقدام کنند، تنها یک حدّ جاری می‌شود» باید بر روایت حسن عطار مقدم باشد؛ نتیجه این که «اگر شکات با هم اقدام کنند یک حدّ جاری خواهد بود؛ چه قذف با یک عبارت باشد و چه با چند عبارت باشد.»

بنابراین از جهت تفسیری و تطبیق دو دسته از روایات بر یکدیگر، نظر مشهور، مطابق نص و حتی ظاهر نبوده و ترجیح روایت جمیل بن دراج نمی‌تواند دلیل قول مشهور دانسته شود؛ چرا که قول مشهور بخشی از صحیح جمیل بن دراج را کنار می‌گذارد و حتی شاید بتوان گفت بخش مهم تر آن یعنی قسمت اول آن که امام فرموده است: «إِنْ أَتَوْا بِهِ مُجْتَمِعِينَ ضَرْبَ حَدِّ وَاحِدٍ» را محدود کرده است؛ علاوه بر این، بنا بر قول مشهور می‌بایست دو صحیح حسن عطار و برید نیز به نحوی متفاوت، و با تقدیر عباراتی، تفسیر و توجیه گردد.

توضیح این که: در صدر روایت حسن عطار که امام فرموده بودند: «اگر قذف با یک کلمه بوده است، تنها یک حدّ اجرا می‌شود»، باید عبارت «شکایت مجتعا»، در تقدیر گرفته شده، و در نتیجه «اگر با یک کلمه باشد و شکات با هم مطالبه کنند، یک حدّ جاری می‌شود» (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۱۳/۴۱)؛ در تقدیر گرفتن یک جمله اضافه کردن یک بخش

به مفهوم روایت، خلاف اصل است.

برخی نیز در توجیه قول مشهور، عبارت «بکلمه واحده» در دو صحیح حسن عطار و برید را به معنای «یک عنوان اتهام»، تفسیر کرده‌اند، به طوری که ترجمه روایت به این شکل می‌شود که شخصی گروهی را قذف کرده است امام صادق (ع) پرسیدند آیا به یک کلمه یعنی یک عنوان اتهامی بوده است مثلاً قاذف گفته است «شما زنا کار هستید» یا اینکه با چند عنوان اتهامی بوده است مثلاً قاذف گفته باشد: «شما زنا و لواط کار هستید» و سائل می‌گوید با یک کلمه یعنی با یک عنوان اتهامی بوده و امام می‌فرمایند پس یک حدّ جاری خواهد شد (فاضل هندی، ۱۴۱۷: ۵۳۴/۱۰).

تفسیری که مخالف ظاهر روایت شمرده می‌شود؛ چراکه پاسخ امام در پی استفسار از سائل بوده است که «آیا قذف با یک کلمه بوده است یا خیر؟». از اینرو معنای ظاهری «کلمه» در کلام امام، وحدت یا تعدّد «عبارت» است؛ نه وحدت یا تعدّد «عنوان اتهامی». مشکل است بتوان معنای کلمه را به عنوان اتهامی تغییر داد؛ بنابراین نمی‌توان روایت حسن عطار را به شکلی تفسیر کرد که با اطلاق صحیحه جمیل بن درّاج منافات نداشته باشد.

تنها صحیح حسن عطار نیست که با نظر مشهور منافات دارد بلکه روایت برید هم با اطلاق صحیحه جمیل بن درّاج و نیز با قول مشهور منافات دارد. در خصوص روایت برید، برخی فقیهان سند آن را را ضعیف دانسته، و بالتبع بی‌نیاز از توجیه، تلقی کرده‌اند (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۱۳/۴۱؛ جواهری، ۱۴۲۸: ۲۹۶/۲) در حالی که برخی از نقل‌های روایت برید، صحیح (محمد تقی مجلسی، ۱۳۹۸: ۱۲۴/۱۰) یا علی الظاهر صحیح دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۷: ۱۳۹/۱۶).

در خصوص موضوع تحقیق، به جز روایاتی که اشاره شد، موثقه سماعه هم مطرح است. در این روایت چنین آمده است: از امام صادق نقل شد که فرمودند «امام علی بر شخصی که گروهی را قذف کرده بود، یک حدّ جاری ساختند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۳/۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۲۷/۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴: ۶۹/۱۰)

۱. «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ أَفْتَرَى عَلَى نَفَرٍ جَمِيعاً فَجَلَدَهُ حَدّاً وَاحِدًا».

از نظر سند، این روایت موثق دانسته شده است (محمد تقی مجلسی، ۱۳۹۸: ۱۰/۱۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۷: ۱۶/۱۳۸؛ سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۱/۲۸) و از نظر دلالت نیز مطلق بوده، و اشاره‌ای ندارد که آیا با یک کلمه بوده یا چند کلمه و آیا شکات جداگانه حد را مطالبه کرده بودند و یا آن که با هم مطالبه کردند.

در کتاب استبصار، شیخ طوسی معتقدند این که امام علی تنها یک حد جاری ساختند یکی از دو تفصیل فوق جاری است: یا با یک عبارت بوده است و یا آن که شکات با هم مطالبه کرده بودند (شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ۴/۲۲۷). به نظر می‌رسد شیخ طوسی یکی از این دو وجه را به طور خاص ترجیح نداده، و فقط گفته است اینطور نیست که به طور مطلق یک حد جاری شود بلکه باید به یکی از دو دسته روایت فوق حمل شود.

اما اگر قول مشهور پذیرفته شود، باید این روایت را بر روایت جمیل بن دراج و تفسیر مشهور از آن حمل کرد؛ یعنی علت این که امام علی بر شخصی که گروهی را قذف کرده بود، تنها یک مجازات را اجرا کردند آن بوده است که که اولاً، قاذف از یک لفظ استفاده کرده بود؛ و ثانیاً، شکات با هم مطالبه کرده بودند (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۱/۳۱۳). بعید است که مورد موثقه سماعه، چنین فرضی باشد که قاذف از یک لفظ استفاده کرده باشد و شکات نیز با هم مطالبه کرده باشند؛ چون وقوع چنین حادثه‌ای با این تفصیل بعید است حداقل آن که فاقد دلیل تاریخی و متنی است؛ همچنان که برخی دیگر در حمایت از قول مشهور، معتقدند موثقه سماعه یا باید بر روایت جمیل بن دراج حمل شود و یا آن که دانش آن را به اهل بیت واگذار کرده و از آن عبور نمود (سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۸/۲۲). این توجیه نیز به معنای طرح روایت موثقه است.

بنابراین، پذیرش تفسیر مشهور از صحیح جمیل، مبتنی بر توجیه خاص روایات صحیح و متعدّد دیگر، و یا حتی ادعای اجمال و توقف در قبال روایت موثقه سماعه خواهد بود. اما دلیل دیگر در توضیح عقیده مشهور، قاعده اصولی «تعدّد مسبب در نتیجه تعدّد سبب» شمرده شده که نتیجه «عدم تداخل» را نشان می‌دهد (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۱/۴۲۰؛ آخوند خراسانی، بی تا: ۲۰۲/۱).

عدم تداخل اسباب که امری واقعی و فیزیکی است در خصوص حقوق اشخاص نیز حکمفرما است. اگر شخصی به چند نفر بدهکار باشد، باید به هر یک جداگانه بدهی را پرداخت کند. در خصوص حقوق خصوصی ناشی از جرم نیز چنین است. اگر شخصی به چند نفر آسیب بدنی وارد کرده باشد، به هر کدام باید دیه مجزاً پرداخت کند. اما در خصوص مجازات‌ها، معمولاً تعدّد یک جرم با عنوان واحد، روی شکات متعدّد، مانند شخصی که از چند نفر سرقت کرده است، موجب تشدید مجازات خواهد بود و نه تکرار مجازات.

به علاوه، عدم تداخل مجازات‌ها، در صورتی است که دلیل و قرینه‌ای بر تداخل وجود نداشته باشد؛ حال آن که دو صحیحه حسن عطار و برید و موثقه سماعه، و حتی صحیحه جمیل بن درّاج با توضیحی که داده شد، به خوبی می‌تواند دلیل و قرینه کافی بر تداخل اسباب به حساب آید.

علاوه بر این، لزوم «تفسیر به نفع متهم» نیز نتیجه‌ای برخلاف تفسیر مشهور را تصویر می‌کند. تعدّد مجازات قذف در روایات به صراحت نیامده است و تفسیر مضیق به سود متهم، بر خلاف تفسیری است که مشهور از روایات داشته است؛ بنابراین راست است که هدف از اجرای مجازات حدّ قذف، حفظ حرمت و حیثیت افراد است (سلطانی، ۱۳۹۱: ۸۹) اما برای حفظ حرمت اهالی یک محلّ یا یک گروه، لازم نیست متهم به هزاران بار شلاق محکوم شود.

۲- تعدّد مجازات در صورت مطالبه پس از اجرای مجازات اول

برخی از فقهای معاصر معتقدند اگر قذف با چند عبارت صورت گرفته باشد، چند حدّ اجرا می‌شود؛ اما اگر قذف با یک عبارت باشد، تا زمان اجرای اولین حدّ، با هر تعدادی از شکات که اقامه دعوا کنند، - چه در یک بر گه شکایت نوشته باشند یا در چند بر گه - تنها یک حدّ اجرا می‌شود. ولی اگر بعد از اجرای حدّ، برخی دیگر از مقذوفان شکایت نمایند، حدّ دوم نیز جاری خواهد بود و همچنین حدّ سوم و ... (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۹۸/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۷۸/۲).

دلیل این فقیهان، تفسیری است که از عبارت «إِنْ أْتَوْا بِهٖ مُتَّفَرِّقِينَ» در صحیحه جمیل

بن دراج داشته‌اند. اینان معتقدند اگر انجام قذف نسبت به عده‌ای، با یک عبارت باشد و اگر یک شاکی حق خود را مطالبه کرده و حدّ اجرا گردد، و سپس شاکی دیگر حق خود مطالبه کند، عبارت «إِنْ أَتُوا بِمُتَّفَرِّقِينَ» صدق خواهد کرد.

لکن اگر قبل از اجرای حدّ، یک شاکی حدّ قذف را مطالبه نموده، و تا قبل از اجرای حکم، نفر دوم و سوم حق خود را مطالبه نمایند، «إِنْ أَتُوا بِمُتَّفَرِّقِينَ» محقق نشده است بلکه گویی هر سه نفر با هم شکایت کرده‌اند و در نتیجه تنها یک حدّ اجرا می‌گردد. در واقع، برخلاف نظر مشهور که «متفرّقین» را به معنای «مطلق تعدّد مطالبه»، - چه قبل و چه بعد از اجرای حدّ - معنا کرده‌اند، در عقیده این فقیهان معاصر، ملاک تفرّق، «تعدّد مطالبه بعد اجرای حدّ» تلقی می‌گردد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۹۸/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۷۸/۲).

مطابق این فهم از صحیحه جمیل بن دراج، جمله «إِنْ أَتُوا بِمُتَّفَرِّقِينَ» به سود متهم بوده، و معمولاً مشکلات اجرای متعدّد حدّ را حل خواهد کرد؛ چراکه در قذف اهالی یک منطقه، هر چند ساکنین، جداگانه از قاذف شکایت نمایند، ولی معمولاً مطابق ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، به همه اتهامات متهم یکجا و به طور واحد رسیدگی شده، و بالتبع یک حدّ اجرا خواهد شد. حتی اگر برخی از شکات، پس از رسیدگی و قبل از اجرای حدّ، اقدام به شکایت نمایند، مطابق تفسیر فوق، حدّ جدیدی اجرا نخواهد شد و متهم تنها با هشتاد ضربه شلاق مواجه خواهد بود.

البته در این تفسیر نیز، مشکل از این جهت وجود دارد که اگر پس از آن که به درخواست شاکی اول و صدور رای، حدّ اجرا شد، شاکی دوم اقدام به شکایت نماید، متهم به مجازات جدیدی محکوم می‌شود. حتی متصور است که هر یک از شکات بخواهد از این تفسیر استفاده کند و دیرتر اقدام به شکایت نماید؛ مثلاً در قذف نسبت به اهالی یک منطقه، هر یک از شکات صبر کند تا شکایت قبلی به اجرای حدّ منتهی شود و تا در نهایت، مثلاً هر یک از پنجاه نفر از اهالی منطقه، اجرای حدّ را مطالبه نمایند، و متهم با انجام جرم قذف با یک جمله، با اجرای پنجاه مرتبه حدّ قذف مواجه خواهد بود.

۳- وحدت مجازات مگر در صورت تعدّد عبارت و تعدّد مطالبه

در میان اقوال مطرح در این موضوع، ابن جنید بر این نظر است که به طور کلی اگر مقذوفان متعدّد باشند، تنها یک حدّ جاری می‌شود؛ مگر آن که قذف با چند عبارت باشد و شکات جدا جدا شکایت کرده باشند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۲۵۶/۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۸۶/۲)؛ ظاهراً علامه حلی هم در کتاب مختلف به این عقیده تمایل نشان داده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۲۵۷/۹).

در برداشتی که این نظر از روایات دارد، صحیحه جمیل بن درّاج و صحیحه حسن عطار و روایت برید مقید کننده اطلاق صحیحه سماعه خواهند بود. فهمی که ایشان از صحیحه جمیل بن درّاج و دو صحیحه حسن عطار و برید دارند نیز متفاوت از فهم مشهور است.

بر اساس دو صحیحه حسن عطار و برید، در «قذف با تعدّد عبارات، مطلقاً چند حدّ جاری می‌گردد»؛ لکن صحیحه جمیل بن درّاج آن را به «جایی که شکات با هم شکایت کنند» مقید ساخته، و در نتیجه «اگر با تعدّد عبارت، مقذوفین جداگانه شکایت کنند، چند حدّ اجرا خواهد شد». نتیجه‌ای که اطلاق صحیحه سماعه را مبنی بر «وحدت مجازات به طور مطلق»، مقید ساخته، و «تعدّد مجازات» را صرفاً در «تعدّد عبارت که تفرّق در شکایت داشته‌اند» نشان می‌دهد.

در واقع بنا بر این نظر، در اکثر قریب به اتفاق موارد، تعدّد قذف موجب تعدّد مجازات نخواهد بود. اگر متهم، چند نفر، مثلاً اهالی یک منطقه، را با یک جمله قذف کرده باشد، تنها یک مجازات متوجه او خواهد بود (خواه شکات با هم شکایت کنند یا جدا شکایت کنند). اگر متهم چند نفر را جداگانه قذف کرده باشد، هر یک از شکات حقّ دارند شکایت کنند ولی اگر با هم شکایت کرده باشند، متهم تنها با یک مجازات مواجه خواهد بود، ولی اگر جدا جدا اقدام کرده باشند، چند مجازات، متوجه متهم خواهد بود.

برای تأیید این تفسیر، می‌توان از «تعقیب عام با استثنای متعدّد» یاد کرد که در تطبیق آن بر موضوع حاضر، گفته می‌شود: مطابق دلیل عام، هر قذفی موجب یک حدّ قذف است؛ اما صحیحه جمیل بن درّاج، به عنوان مخصّص اول می‌گویند اگر شکات با هم

شکایت کنند، یک حدّ جاری می‌شود؛ بنابراین با اولین تخصیص عام، چنین نتیجه‌ای به دست می‌آید که هر قذفی موجب حدّ جدا است مگر آن که شکات با هم شکایت کنند. حال دو صحیحه حسن عطار و برید که می‌فرمودند اگر قذف با یک کلمه بوده است، یک حدّ بر قاذف جاری می‌شود، نیز دوباره عام مذکور را تخصیص زده و در نتیجه دو تخصیص: هر قذفی موجب یک حدّ است مگر آن که از یک عبارت استفاده شده باشد یا شکات با هم اقدام کنند. پس «اگر از یک عبارت استفاده شده باشد»، یا «شکات با هم اقدام کرده باشند»، تنها یک حدّ جاری خواهد بود.

با این تفسیر، به ظاهر جمله اول صحیحه جمیل بن دراج و نیز جمله اول دو صحیحه حسن عطار و برید به طور کامل عمل شده است، یعنی اگر مقذوفان با هم مطالبه کنند تنها یک حدّ بر متهم اجرا می‌شود و همچنین اگر قذف با یک کلمه بوده باشد تنها یک حدّ بر او جاری می‌شود، و جمله دوم روایات جنبه توضیحی پیدا می‌کنند.

با این نگاه، به موثقه سماعه نیز تا حدود زیادی عمل شده است و تفسیر آن مطابق این نظر محتمل‌تر است. توضیح آن که: بنا بر موثقه سماعه، امام علی در مورد شخصی که چند نفر را مورد قذف قرار داده بود، یک حدّ جاری ساختند و با توجه به صحیحه جمیل بن دراج و دو صحیحه حسن عطار و برید، می‌توان ادعا کرد که مورد موثقه سماعه، جایی بوده است که متهم با یک کلمه مقذوفین را قذف کرده بود یا آن که مقذوفین با هم مطالبه کرده بودند و این امر احتمال بیشتر دارد؛ چرا که اجرای یک حدّ، به جهت «وحدت عبارت یا عدم تفرّق شکات» بسیار محتمل‌تر است تا این که مطابق قول مشهور، اجرای یک حدّ در موثقه سماعه در صورتی بوده که اولاً، متهم از یک عبارت استفاده کرده و ثانیاً، شکات با هم شکایت کرده باشند.

ضمن این که تفسیر برخی فقیهان معاصر از عبارت «إِنْ أَتَوْا بِهٖ مُتَّفَرِّقِينَ» از صحیحه جمیل بن دراج، در این قول نیز قابل اجرا است. با این توضیح که گفته شود به طور کلی «اگر مقذوفان متعدّد باشند، تنها یک حدّ جاری می‌شود؛ مگر آن که قذف با چند عبارت بوده، و شکات دیگر پس از اجرای حدّ شکایت کرده باشند». به این تفسیر، هم به نظر

روایات عمل شده و هم به نظر فقیهان عمل شده و همچنین اجرای چنین مجازاتی ممکن خواهد بود؛ چراکه در جایی که متهم چند نفر را قذف کرده باشد اگر قذف با یک عبارت باشد تنها یک مجازات اجرا می شود و اگر به هر کدام جداگانه نسبت داده باشد و متهمان با هم شکایت کنند یا شکایت های متعدّد تا قبل از اجرای حکم باشد، تنها یک حدّ جاری می شود.

۴- وحدت مجازات مگر در صورت تعدّد عبارت

مطابق نظر شیخ صدوق در المقنع، اگر متهم در قذفی که انجام داده است، نام شکات را جدا جدا ذکر کرده باشد چند حدّ بر وی جاری می شود؛ و اگر نام شکات را ذکر نکرده باشد تنها یک حدّ بر وی جاری می شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۱/۴۴۳).

مبنای این نظر آن است که یکی از روایات به طور کامل مورد عمل قرار گیرد و بقیه روایات توجیه یا طرح شوند.

مبنای قول شیخ صدوق در کتاب المقنع، روایت برید از امام باقر است در مورد مردی که گروهی را با یک کلمه قذف کرده بود، ایشان فرمودند: اگر نام آنها را نبرده است، یک حدّ بر او جاری می شود ولی اگر نام آنها را برده باشد، چند حدّ بر او جاری می شود (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۴/۵۳). روایتی که گفته شد از نظر برخی محدثان، صحیحه یاد شده است.

البته به نظر می رسد منظور از «نام بردن مقذوفین» در این روایت، این معنا است که از چند کلمه استفاده شده است؛ به طوری که اگر نام افراد را نبرده باشد، یعنی به طور کلی مثلاً گفته باشد اهالی این شهر، یعنی از یک کلمه استفاده کرده است و یک مجازات را در پی خواهد داشت. بنابراین می توان ادعا کرد در این عقیده، دو صحیحه حسن عطار و برید به طور مطلق عمل شده؛ و موثقه سماعه به دو صحیحه حسن عطار و برید مقید شده است؛ و صحیحه جمیل بن درّاج هم طرح شده است.

۵- وحدت مجازات مگر در صورت تعدّد مطالبه

شیخ صدوق در کتاب هدایه این عقیده را ترجیح می دهد که به طور کلی و با صرف نظر از قید وحدت یا تعدّد عبارت قاذف، اگر شکات با هم اقدام کرده باشند یک حدّ جاری

می‌شود و اگر جدا جدا اقدام کرده باشند چند حدّ جاری می‌شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ۲۹۴/۲).

اما مبنای شیخ صدوق در کتاب هدایه، صحیحه جمیل بن درّاج بوده است آن گونه که برخی از فقیهان بیان داشته‌اند این روایت از نظر سند، قوی‌ترین روایت در این باب است. به همین جهت شیخ صدوق، ملاک را این روایت گذاشته و برخی دیگر از فقیهان نیز این نظر را پسندیده‌اند (محقق اردبیلی، ۱۳۶۲: ۱۳/۱۶۶). بر این اساس، موثقه سماعه، با صحیحه جمیل بن درّاج مقید شده؛ و دو صحیحه حسن عطار و برید نیز کنار گذاشته و طرح شده‌اند.

به هر حال، هر دو نظر شیخ صدوق در کتاب المقنع و کتاب هدایه، از این جهت که یک دسته از روایات را به کلی کنار می‌گذارد، مورد انتقاد بوده، و شاید به همین دلیل است که این دو نظر، اقوالی شاذّ شمرده شده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۳/۵۳۱).

البته نظر ایشان نسبت به قول مشهور، تفسیر مضیق تری از روایات به دست داده است و تعدّد مجازات را محدودتر کرده است؛ به همین جهت، چه بسا نسبت به قول مشهور اولویّت داشته باشد.

نتیجه گیری

با بررسی روایات و تفسیری که فقیهان از روایات داشته‌اند این نتیجه به دست می‌آید که فقیهان در خصوص برخی از موارد تعدّد قذف، قائل به تداخل مجازات هستند؛ اما این که در چه مواردی مجازات متعدّد خواهد بود و در چه مواردی تنها یک مجازات اجرا خواهد شد، تفصیل متعدّدی را بیان داشته‌اند که عمدتاً ناشی از تفاوت تفسیرها از روایات متعدّدی است که در این خصوص وجود دارد.

به نظر می‌رسد رعایت چند اصل در این خصوص کمک کننده است: اصل مهم تفسیر مضیق به نفع متّهم، اصل «الجمع مهماً أمکن أولى من الطرح»، اصل منطبق واحد مجازات‌ها و اصل امکان اجرای قانون.

اصل تفسیر مضیق به نفع متّهم از اصول بدیهی حقوق جزائی است به این معنا که

نصوص قانونی، در مقام تفسیر، باید به نحوی فهمیده شوند که مجازاتِ کمتری بر مّتهم وارد آید.

اصل «الجمع مهمّا أمکن أولى من الطرح» مبین این نکته است که تا حدّ امکان باید بین نصوص شرعی جمع کرد نه آن که برخی از آنان را کنار گذاشت. در موضوع فعلی نیز پذیرش موثقه سماعه، کاملاً به سود مّتهم است ولی با قاعده الجمع منافات دارد؛ چراکه نتیجه آن کنار گذاردن صحیحه جمیل بن درّاج و دو صحیحه حسن عطار و برید است. همچنین پذیرش قول شیخ صدوق یعنی قول چهارم و پنجم به معنای کنار گذاشتن برخی از روایات است لذا نظر مشهور، نظر برخی از فقیهان معاصر و نظر ابن جنید از این جهت اولویّت خواهند داشت.

منظور از اصل منطق واحد مجازات ها آن است که قواعد کلی مجازات ها بهتر است به یک نحو باشند، نه آن که در مورد هر جرمی بر اساس قاعده خاصی عمل شود. آن چه این اصل را به موضوع این تحقیق مرتبط می سازد آن است که به طور کلی در مجازات ها، اصلِ تداخل مجازات، اجرا می شود. به عنوان نمونه، مجرم بابت ده سرقت، به قطع شدن همه اجزای بدنش محکوم نمی شود؛ یا بابت ده مرتبه زنا به هزار ضربه شلاق محکوم نمی شود یا بابت ده مرتبه شرب خمر به هشتصد ضربه شلاق محکوم نمی شود یا بابت ده بار کلاهبرداری به ده مورد حبس هفت سال و در مجموع هفتاد سال حبس محکوم نمی شود.

بنابراین، به طور کلی در باب مجازات ها، هر گاه مّتهم به طور متعدّد مرتکب یک جرم شود اما هنوز مجازات اجرا نشده باشد، تنها یک مجازات اجرا می شود. استثنای این اصل، دیه و حقوق خصوصی ناشی از جرم است که با ایجاد هر خسارتی، محکومیتی جداگانه خواهد داشت که به قوانین مدنی نزدیک است.

از اینرو، بر اساس اصل منطق واحد مجازات ها، قول به تداخل یعنی نظر ابن جنید و بعد نظریه برخی از فقیهان معاصر در خصوص فهمی که از عبارت «إِنْ آتَوْا بِهٍ مُّتَّفَرِّقِينَ» داشته اند، مقدم بر نظریه مشهور خواهند بود.

منظور از اصل مهم امکان اجرای قانون، آن است که قانون باید به نحوی نوشته شود

که امکان اجرا داشته باشد نه آن که در هر موردی گفته شود قابل اجرا نیست. از این نگاه، نظریه مشهور قابل اجرا نیست، چرا که نتیجه آن، حکم به وارد ساخت هزاران شلاق بر یک نفر به جهت قذف با یک عبارت است، و عملاً باید شکات به عدم شکایت ارشاد شوند تا چنین حکمی صادر نشود، و الا اگر شکات اصرار به طرح شکایت داشته باشند، اجرای حکم بر طبق نظر مشهور ممکن نیست.

در مجموع با توجه به اصل «الجمع مهما امکن اولی من الطرح»، بهتر است یکی از اقوال اول تا سوم ترجیح داده شود و با توجه به اصل مهم تفسیر مضیق به نفع متهم، اصل منطق واحد مجازات‌ها و اصل امکان اجرای قانون، بهتر است قول سوم یعنی قول ابن جنید ترجیح داده شود تا علی الاصول حکم به تداخل مجازات شود؛ مگر آن که متهم برای هر شاکی از عبارتی استفاده کرده باشد و شکات جدا جدا مطالبه کرده باشند که در این خصوص نیز می‌توان نظریه برخی از فقیهان معاصر را در نظر داشت.

به جز موارد فوق توجه به عنصر مصلحت در نحوه اجرای حدود نیز ضروری است. محققان تصریح کرده‌اند که به اتفاق مذاهب اسلامی مصلحت عنصر اساسی فلسفه قوانین است (رستمی نجف آبادی، ۱۴۰۱: ۷۵) و مصلحت سنجی در اجرای حدود و رعایت اقتضائات زمان مکان در نحوه اجرای حدود ضروری است (مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۳۵) اجرای هزاران شلاق به جهت به کار بردن یک جمله مجرمانه علیه یک گروه، ممکن است چندان با مصلحت سازگار نباشد.

بنابراین توصیه می‌شود قانونگذار تبصره ۴ ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی حذف شود و مواد ۲۵۶ و ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی را به این نحو اصلاح نماید: «کسی که چند نفر را قذف کند تنها به یک حد محکوم می‌شود؛ مگر آن که چند نفر را به چند لفظ قذف نموده باشد؛ که در این صورت هر کدام از قذف شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت آنکه تعدد شکایات پس از اجرای حکم باشد، متهم مجدداً به حد قذف محکوم می‌شود.»

اگر قانونگذار نخواهد از نظریه غیر مشهور تأثیر بگیرد بهتر است حداقل از نظرات

فقیهان معاصر پیروی کند و ماده ۲۵۶ را حفظ کند ولی ماده ۲۵۷ را به نحو زیر اصلاح کند: ماده ۲۵۶: «کسی که چند نفر را به طور جداگانه قذف کند خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، در برابر قذف هر یک، حدّ مستقلّی بر او جاری می‌شود.» ماده ۲۵۷: «کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. چنان چه قذف شوندگان قبل از اجرای حکم شکایت کرده باشند بیش از یک حدّ جاری نمی‌شود.

منابع

- قرآن کریم.

- آبی الأزهری، عبد السمیع (بی‌تا)، رساله ابن اَبی زید، ج ۱، بیروت: المکتبه الثقافیه.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (بی‌تا)، کفایه الأصول، ج ۱، قم: آل البیت.
- ابن ادریس حلّی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الوسيله الی نیل الفضیله ج ۱، قم: کتابخانه آبه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (بی‌تا)، الکافی فی الفقه، ج ۱، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی (ع) العامه.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۳۶۲)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- الجزیری، عبد الرحمن (۱۴۲۴ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جواهری، محمد (۱۴۲۸ق)، الشهادات و الحدود، ج ۲، نجف اشرف: مکتبه الامام الخوی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۸، قم: مؤسسه آل البیت.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق، ج ۲۵، ج ۳، قم: مؤسسه دار الکتب.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۹، ج ۲، قم: مؤسسه

النشر الاسلامی.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه**، ج ۵، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج - القضاء والحدود**، ج ۴۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- رستمی نجف آبادی، حامد (۱۴۰۱)، **واکاوی مفهوم مصلحت و کاربرد آن در مجازات های شرعی با نگاهی به قانون مجازات اسلامی**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۸، ۷۵-۱۰۲.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۳۸۸)، **مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام**، ج ۲۸، قم: دار التفسیر.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۱۴ق)، **المراسم العلویة فی احکام العلویة**، ج ۱، قم: المعاونه الثقافیه لمجمع العالمی لاهل البيت.
- سلطانی، عباسعلی (۱۳۹۱)، **مبانی فقهی نهاد اعاده حیثیت**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۶، ۸۳-۱۰۸.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۰۴ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۵ق)، **المقنع**، ج ۱، قم: مؤسسه الامام الهادی.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۸ق)، **الهدایه فی الأصول و الفروع**، ج ۲، قم: مؤسسه الإمام الهادی.
- صیمری بحرانی، شیخ مفلح (۱۴۰۸ق)، **تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف - منتخب الخلاف**، ج ۳، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
- طباطبائی، سید علی بن محمد علی (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۱۳، قم: مؤسسه آل البيت.
- طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن (۱۳۶۳)، **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، ج ۴، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، **تهذیب الاحکام**، ج ۱۰، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۸، ج ۳، تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **کتاب الخلاف**، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، **غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله: الحدود**، ج ۱، قم: مرکز فقه الأئمه الأطهار علیهم السلام.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، **کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۱ق)، **مفاتیح الشرائع**، ج ۲، قم: مکتبه آیه الله المرعشی (ره).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸)، **الکافی**، ج ۱۴، قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، **مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، ج ۲۳، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۷ق)، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، ج ۱۶، قم: مکتبه آیه الله المرعشی (ره).
- مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی (۱۳۹۸ق)، **روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه**، ج ۱۰، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، **أنوار الفقاهه - کتاب الحدود**، ج ۲، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب.
- موسوی گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۲ق)، **الدّر المنضود فی أحكام الحدود**، ج ۲، قم: دار القرآن الکریم.
- مؤمنی، عابدین؛ علوی، سید محمود؛ رستمی نجف آبادی، حامد (۱۳۹۶)، **مؤلفه های تأثیرگذار در اجرای حدود**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۷، ۲۳۵-۲۵۶.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۴۱، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

References

- The Holy Quran.
- Abi al-Azhari, A. (no Date). *Risala Ibn Abi Zayd*, Beirut: al-Maktabat al-Saqafiya. (In Arabic).

- Abo al-Salah Halabi, T. (no Date). al-Kafi fi Fiqh, Isfahan: Maktabat al-Imam Amir al-Momenin al-Amma. (In Arabic).
- Akhund Khorasani, MK. (No Date). Kefayat al-Osul. Qom: al-Bayt Institute. (In Arabic).
- Allameh Helli, H. (1991). Mokhtalaf al-Shia fi Ahkam al-Sharia. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).
- Allameh Helli, H. (1999). Tahrir al-Ahkam al-Shar'ie ala Mazhab al-Imamyia. Qom: Imam Sadeq Institution. (In Arabic).
- Criminal Procedure Law approved in 2013.
- Fazel Hindi, M. (1997). Kashf al-lesam v al-Ibham an Qavaed al-Ahkam. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).
- Fazel Lankarani, M. (1997). Tafsil al-Shari'a fi Sharh Tahrir al-Wasila. al-Hodod. Qom: Aeme Athar. (In Arabic).
- Fayz Kashani, M. (1980). Mafatih al-Sharaye. Qom: Manshorat Maktabat Ayatollah Marashi Najafi. (In Arabic).
- Horr Ameli, M. (1989). Tafsil Wasael al-Shia ela Tahsil Masail al-Shari'a. Qom: al-Bayt Institute. (In Arabic).
- Ibn Hamze, M. (1987). al-Vasila ela Nayl al-Fazila, Qom: Manshorat Maktabat Ayatollah Marashi Najafi. (In Arabic).
- Ibn Idris Helli, M. (1989). al-Saraer al-Havi le-Tahrir al-Fatavi. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom. (In Arabic).
- Islamic Penal Code approved in 2013.
- Javaheri, M. (2007). Shahadat v Hodod, Najaf: Maktabat al-Imam Khui. (In Arabic).
- Jazeeri, A. (2003). al- Fiqh ala al-Mazahib al-Arbaa. Beirut: Dar al-Kotob al-Almiya. (In Arabic).
- Khui, A. (2001). Mabani Takmelat al-Menhaj – al-Qaza v al-Hodod. Najaf: Ihya Asar al-Imam Khui Institute. (In Arabic).
- Koleyni, M. (1999). al-Kafi. Tehran: Dar al-Hadith. (In Arabic).
- Majlesi, M. (1983). Mirat al-Oqol fi Sharh Akhbar Al Rasol. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya Institute. (In Arabic).
- Majlesi, M. (1986). Malaz al-Akhyar fi Fahm Tahzib al-Ahkam. Qom: Manshorat Maktabat Ayatollah Marashi Najafi. (In Arabic).
- Majlesi, M. (1979). Rozat al-Motaqin fi Sharh Man la Yahzarho al-Faqih. Qom: Islamic Culture Foundation. (In Arabic).
- Makarim Shirazi, N. (1998). Anvar al-Fiqaha – kitab al-Hodod. Qom: Publications of Madrasat Imam Ali bin Abi Talib. (In Arabic).
- Mohagheq Ardibili, A. (1983). Majma al-Fayeda v al-Borhan fi sharh Irshad al-Azhan. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).

- Mohagheq Heli, J. (1988). Shara' al-Islam fi Masael al-Hilal va al-Hiram. Qom: Ismailian. (In Arabic).
- Mousavi Golpayegani, M. (1991). Dor al-Manzod fi Ahkam al-Hodod. Qom: Dar Al-Qur'an Al-Kareem. (In Arabic).
- Rouhani, MS. (1991). Fiqh al-Sadiq. Qom: Dar al-Kotob. (In Arabic).
- Sabzevar, A. (2009). Mohazab al-Ahkam fi Bayan Halal v al-Haram. Qom: Dar al-Tafsir. (In Arabic).
- Saheb Javaher, MH. (1984). Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. (In Arabic).
- Saimiri Bahrani, M. (1989). Talkhis al-khelaf v kholasat al-Ikhtilaf. Qom: Manshorat Maktabat Ayatollah Marashi Najafi. (In Arabic).
- Sallar Deylami, H. (1993). al-Marasim al-Alaviya fi Ahkam al-Alaviya. Qom: Cultural assistance to the International Academy of Ahl al-Bayt. (In Arabic).
- Shahid Awwal, M. (1993). Qayat al-Morad fi Sharh Nokat al-Irshad. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).
- Shahid Thani, Z. (1992). Masalek al-Afham ila Tanqih Shara'e al-Islam. Qom: Islamic Educational Institute Publications. (In Arabic).
- Shaykh Mufid, M. (1992). al-Moqnat. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).
- Shaykh Sadooq, M. (1983). Man la Yahzarho al-Faqih. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).
- Shaykh Sadooq, M. (1994). al-Moqna. Qom: Publications of al-Hadi. (In Arabic).
- Shaykh Sadooq, M. (1997). al-Hidaya fi al-Osol v al-Fro. Qom: Publications of al-Hadi. (In Arabic).
- Shaykh Toosi, M. (1984). Al-Istibsa fi ma Ikhtalaf min al-Ikhbar. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya Institute. (In Arabic).
- Shaykh Toosi, M. (1986). Tahzib al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya Institute. (In Arabic).
- Shaykh Toosi, M. (1967). al-Mabsoot fi feqh al-Imamyia. Tehran: Mortazavie. (In Arabic).
- Shaykh Toosi, M. (1986). al-Khilaf. Qom: Islamic Publications Office. (In Arabic).
- Tabatabaei Karbalaee, A. (1989). Riyaz al-Masail fi Bayan al-Ahkam bi al-Dalail. Qom: al-Bayt Institute. (In Arabic).

